

«طراحی الگویی مجاز پیش‌فروش در خودرو از منظر فقه امامیه»^۱

مرتضی عمارلو *

محمدعلی خیراللهی **

اکبرفلاح ***

علمی - مروری

چکیده

یکی از اقداماتی که شرکت‌های خودروساز جهت فروش محصولات خود انجام می‌دهند پیش‌فروش است. که به عنوان یکی از سازوکارهای معاملات خودرو، رعایت شرایط واحکام خاص آن، نیازمند به بررسی و تحلیل است و این پژوهش در صدد پاسخ به سه سوال است، (۱) معامله پیش‌فروش چیست؟ (۲) آیا پیش‌فروش خودرو با بیع سلف در فقه امامیه انطباق دارد؟ (۳) مناسب‌ترین راه کار برای فروش خودرو که منطبق با فقه امامیه باشد چیست؟

در مقاله حاضر؛ مفهوم پیش‌فروش بیان شده است و تطبیق پیش‌فروش خودرو با بیع سلف در فقه امامیه بررسی شده و اشکالات فقهی که بر آن وارد است، ذکر شده است. و همچنین راه کارهای که جهت برون رفت از این اشکالات؛ توسط فقها ارائه شده، مورد بررسی و تحلیل واقع شده است و مناسب‌ترین الگوی فروش خودرو در بازار، که با فقه امامیه مطابق می‌باشد عقد استصناع است، که در این پژوهش تبیین شده است

کلیدواژه‌ها: بیع سلف، استصناع، پیش‌فروش، خودرو، فقه امامیه.

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۹/۰۹/۲۵) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۱/۰۷/۱۰)

* دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. aammar1389@gmail.com

* استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، ایران (نویسنده مسوول) Dr.Kheirollahi@Hotmail.com

* - استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. Akbar.fallah4040@gmail.com

مقدمه

پیش‌فروش، یکی از معاملات رایج و متداول در روابط اقتصادی و تجاری تمامی کشورها است و کاربرد زیادی در بازار دارد. آنچه که سبب شده این نوع معامله مورد توجه و استفاده کشاورزان و صنعتگران قرار گیرد، تامین سرمایه، نقدینگی و کشف قیمت است. که با فروش محصولات خود، وجوهی را بدست آورده و به وسیله آن اقدام به تولید می‌نمایند.

با توجه به گستردگی این نظام معاملاتی، مسائل جدیدی را برای آن به وجود آورده، و این امر سبب زیان عده ای و ایجاد سوء استفاده برای دیگران شده است. و برای پیشگیری از سوء استفاده، و سلامت بازار، نیازمند به پیاده سازی احکام و اصول لازم الرعایه فقه امامیه در بعد کسب و کار در بازار است که امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «ای بازرگانان، اول فقاهت (شناخت دین و احکام معاملات)، سپس تجارت، اول فقاهت سپس تجارت، اول فقاهت سپس تجارت». (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ۵۲۰/۱).

یکی از موضوعاتی که در بازار توسط صنعتگران انجام می‌شود پیش‌فروش خودرو است که در این تحقیق بر اساس فقه امامیه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

خودروسازان اگر بخواهند محصولات خود را بر اساس بیع سلف مبتنی بر فقه امامیه در بازار عرضه کنند باید شرائط و احکام بیع سلف را در پیش‌فروش محصولات خود رعایت نمایند. اما آنچه که امروزه در بازار پیش‌فروش خودرو انجام می‌شود بعضی از شرایط و احکام بیع سلف مبتنی فقه امامیه رعایت نمی‌شود و در صحیح بودن قرارداد پیش‌فروش خودرو در میان فقها معاصر اختلاف نظر وجود دارد و در این مساله، دیدگاه‌های مختلفی ارایه شده است. سوالاتی که در موضوع پیش‌فروش خودرو در این پژوهش قابل طرح است که به آن پاسخ داده می‌شود عبارت است از: آیا معامله پیش‌فروش خودرو، منطبق بر بیع سلف در فقه امامیه است؟ احکام و شروطی که فقها برای بیع سلف ذکر کرده اند آیا در پیش‌فروش خودرو رعایت می‌شود؟ و همچنین عدم رعایت احکام بیع سلف، آیا از منظر فقه امامیه ممنوع و باطل است و باید نسبت به آن‌ها تجدید نظر شود یا اینکه شرعاً مشکلی ندارد؟

در این پژوهش سعی شده اشکالات فقهی که بر پیش‌فروش خودرو بر اساس بیع سلف در فقه امامیه وارد است از جمله؛ عدم جواز فروش مبیع قبل از سررسید، عدم قدرت تسلیم مبیع در موعد مقرر، عدم قبض ثمن در مجلس عقد و مشخص نبودن قیمت مبیع، بیان گردد و همچنین برای برون رفت از این اشکالاتی، راه کارهای که توسط فقها برای فروش خودرو ارائه شده، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

هدف اساسی از نگارش مقاله، بررسی فقهی پیش‌فروش خودرو و تطبیق آن با بیع سلف در فقه

امامیه با تکیه بر آیات و روایات و نظرات فقها است و تبیین مناسب‌ترین راه کار که بر اساس فقه امامیه، جهت فروش خودرو در بازار می‌باشد و همچنین از اهداف علمی این تحقیق اینکه، سعی شده با نگاه تحلیلی، آرا و مستندات فقهاء، با محوریت آیات، روایات، اصول و قواعد در بیع پرداخته شود و سعی شده مناسب‌ترین راهکار جهت پیش‌فروش خودرو که منطبق با فقه امامیه تبیین نماید. از اهداف کاربردی این تحقیق و تفحص آن است که در مراکز آموزشی، پژوهشی، دانشگاهی، قضا و بازار خودرو مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این پژوهش به روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته و اطلاعات لازم جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شده است؛ بنابراین روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود.

۲- تبیین مفاهیم کاربردی

۱-۲- مفهوم پیش‌فروش

پیش‌فروش واژه فارسی است که اهل لغت در تعریف آن گفته‌اند «بیعی است که به‌موجب آن، خریدار وجوه مورد تعهد خود را از پیش به فروشنده می‌پردازد و فروشنده متعهد می‌شود که جنس مورد معامله را پس از انقضای مدت معین به خریدار تحویل دهد» (معین، ۱۳۷۶، ۱۹۱۲) در لغت‌نامه دهخدا نیز همین تعبیر به کار رفته است و آمده است که «پیش‌فروش یعنی مال یا غله را قبل از مهیا شدن و حاضر بودن، فروختن، فروش قبل از بدست آمدن جنس» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۴/ ۵۹۸۳) یعنی فروش از قبل، فروش پیش از موعد. پیش‌فروش یعنی فروختن چیزی پیش از آماده شدن آن (انواری، ۱۳۸۱، ۱۵۱۴). اما آنچه که مشابه پیش‌فروش در فقه امامیه مطرح است و فقها به آن پرداخته‌اند بیع سلف است و این‌گونه تعریف کرده‌اند: «فروختن چیزی در ذمه برای مدت معلومی در مقابل مال حاضر یا در حکم آن» (حلی، ۱۴۰۸، ۵۵/۲) به عبارت دیگر یعنی دادن قیمت نقد و گرفتن جنس پس از مدت است (محمدی، بی تا، ۱/ ۲۹۴) و همچنین عبارت است از فروختن مالی را که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص به ثمن و بهائی که حاضر باشد یا مثل حاضر باشد، مثل اینکه به وصف مشخص کرده باشد، و اداء آن ثمن به تعجیل لازم باشد- به عکس بیع نسیه بعد از اجراء صیغه حاضر کنند، یا حاضر کرده را بدهند، مقصود این است که قبل از تفرق ثمن بشود (انصاری، بی تا، ص ۳۶)

مفهوم سلف را علاوه بر معنای معروف (پیش‌فروش) گاهی در معنای قرض نیز -چنان‌که در لغت حجاز آمده- استعمال می‌شود (شاه‌رودی، ۱۴۲۶، ۲/ ۲۰۴)

بنابراین واژه پیش‌فروش، فارسی است که یکی از معاملات رایج در روابط اقتصادی است و عبارت است از فروش کالا و هر آنچه که مالیت داشته باشد و دارای منفعت عقلایی باشد به مدت معین به ثمن نقد و یا در حکم نقد است.

۲-۲- مفهوم قبض

کلمه قبض از لحاظ لغوی واژه عربی است مصدر ثلاثی مجرد از قبض یقبض است (طریحی، ۱۳۶۵، ۴/ ۲۲۶) در نزد جوهری در صحاح معنی قبض؛ مطلق گرفتن است. در قاموس المحيط؛ قبض را به معنای به دست گرفتن و گرفتن با تمام دست بیان کرده است (انصاری ۱۴۱۵، ۶/ ۲۴۱). اما آنچه که در زبان فارسی اهل لغت در تعریف قبض گفته اند: تصرف و استیلا یافتن بر چیزی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴) بنابراین تعاریف که برای واژه قبض در کتابهای اهل لغت ذکر شده است یک معنی در تعابیر مختلف آمده است.

مفهوم اصطلاحی واژه قبض با معنای لغوی آن نزدیک به یکدیگر است و در اصطلاح فقه امامیه، به یک معنی به کار می‌رود و اطلاق قبض در بیع به اعتبار خریدار است و آنچه که سبب شده است فقهاء تعاریف متعددی برای قبض ذکر کنند بخاطر اینکه مصادیق قبض در بیع متفاوت است و بستگی به تحقق آن دارد کاتوزیان در مساله قبض بیان کرده است: تحقق قبض مادی است و ابزار تحقق آن عرف می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱۶۶) و به طور کلی اصطلاح قبض، به معنی لغوی و عرفی خود، باقی است و استفاده لفظ قبض در کتاب، یا سنت، در حقیقت به معنای عرفی آن مراد است که همان استیلائی عرفی و استقلال است، و ماده ۳۶۷ قانون مدنی ایران در تعریف قبض آمده است: استیلاء مشتری بر مبیع است به این معنی قبض اشاره دارد و همچنین واژه قبض حقیقت شرعیه ندارد بلکه به معنای لغوی و عرفی است و این لفظ در کتاب و سنت در واقع به معنای عرفی آن مراجعه می‌کنند که همان استیلائی عرفی است (حسینی مراغه، ۱۴۱۸، ۲/ ۲۵۶).

۲-۳- مفهوم کلی فی الذمه

بیع کلی فی الذمه یا کلی در ذمه که آن را بیع عین موصوف فی الذمه (طوسی، بی تا، ۷۹) و بیع عین غیر معین بالذات (السنهوری، ۱۹۹۸، ۶۰) نیز نامیده اند. بیعی است که در آن مبیع صادق بر افراد عدیده باشد و آن افراد در خارج موجود باشند. مانند گندم، جو و امثال آن (امامی، ۱۳۷۱، ۴۳۵) به هر لحاظ در این گونه خرید و فروش‌ها، بایع موظف نیست که در مقام ایفای تعهد مال معینی را به مشتری واگذار کند. اما باید فردی را انتخاب نماید که از حیث شرایط، صفات موضوع مورد تعهد را داشته باشد. لذا در تعریف کلی می‌توان گفت: «مالی است که صفات آن در ذهن معین و در عالم خارج صادق بر افراد عدیده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۳۷).

آن چه می‌تواند تحت عنوان بیع کلی فی الذمه قرار گیرد مال مثلی است. در تعریف مال مثلی آن را مالی می‌دانند، که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد باشد (ماده ۹۵۰ ق.م. مانند حبوبات، شکر، برنج و غیره). منظور از اشباه و نظایر، اشباه و نظایری است، که از هر جهت مساوی باشند. به طوری که در عرف هیچ تفاوتی بین افراد آن مال که سبب اختلاف در انتخاب فردی از آن به وسیله اشخاص باشد، وجود

نداشته باشد(شهیدی، ۱۳۸۲، ۲۸۱).

۳- بررسی و تطبیق احکام بیع سلف در پیش‌فروش خودرو

۳-۱- قبض ثمن

بیع سلف در فقه امامیه دارای احکامی است که یکی از احکام آن، قبض ثمن است که بهای کالای مورد معامله در مجلس عقد و پیش از جدا شدن متعاملین باید به بایع پرداخت شود. این در صورتی است که در معامله‌های رایج در بازار صنعت خودرو، مشتری بخشی از ثمن را هنگام انعقاد قرارداد پرداخت می‌کند. یعنی همان‌طور که خودرو نسبه است، در مقابل هم ثمن نیز نقد پرداخت نمی‌شود در این صورت معامله کالی به کالی است و مشمول روایت پیامبر اکرم(ص) می‌گردد که از آن نهی کرده است و همچنین مطابق نظر برخی از فقها باطل است. از جمله فقها شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۷۰/۲)؛ ابن‌زهرة (ابن‌زهرة، ۱۴۱۷، ۲۲۷)؛ ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ۳۰۷/۲)؛ محقق (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۵۷/۲)؛ علامه (علامه حلی، بی‌تا، ۳۳۵/۱۱) و صاحب‌الجواهر (نجفی، بی‌تا، ۲۸۹/۲۴) این شرط را ذکر کرده‌اند و عدم تحقق آن را سبب بطلان معامله دانسته‌اند.

کسانی که قبض ثمن در مجلس عقد را شرط صحت معامله پیش‌فروش می‌دانند برای اثبات نظریه خود به مستندات تمسک کرده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از:

۳-۱-۱- عموماً قرآنی

یکی از دلایل وجوب قبض ثمن در معامله پیش‌فروش، عموماً قرآنی است. از جمله آیات که دلالت بر وجوب قبض ثمن دارد آیه «احل الله البیع» (بقره/۲۷۵) است یعنی عقد بیع انجام شده و تمام است و آیه دیگر «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) می‌باشد بنابر نظر صاحب‌الجواهر؛ آیه «احل الله البیع» دلالت بر تمام بودن اصل بیع و صحت آن است. و آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» دلالت بر لزوم قبض و اقباض بر خریدار و فروشنده است یعنی خریدار، کالا را اقباض کند و در مقابل مشتری باید پول رایج (ثمن) را اقباض کند بعضی از فقهاء نظر به این دو آیه، استناد به وجوب قبض و اقباض در بیع کرده‌اند(نجفی، بی‌تا، ۱۴۴/۲۳) آنچه که به نظر می‌رسد از عموماً قرآنی این است که وقتی بیع صحیح است که قبض و اقباض در متعاقبین انجام شود و لازمه یک بیع، قبض ثمن است و همچنین یکی از شرایط صحت معامله پیش‌فروش، قبض ثمن است که باید مشتری در هنگام عقد به آن عمل نماید همانگونه که آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» اشاره به این شرط دارد.

۳-۱-۲- روایت

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «إِنِّي بَعَثْتُ إِلَى أَهْلِ اللَّهِ فَأَنْهَاهُمْ عَنِ بَيْعِ مَا لَمْ يَاقِبُ...»؛ «بدرستی من از طرف خدا مبعوث شدم تا مردم را از بیعی که قبض نکرده‌اند نهی کنم» (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۳/۴۶۹۹).

در معامله پیش فروش کالا مدت دار است و در مقابل اگر قبض ثمن انجام نشود شامل این روایت می‌گردد و ابن قدامه با تسمک به این روایت می‌گوید: «جدا شدن قبل از قبض ثمن، عقد را تبدیل به بیع کالی به کالی و دین به دین خواهد کرد و این بیع به اجماع فقهاء باطل است» (ابن قدامه، بی تا، ۵۴/۴). آنچه که به نظر می‌رسد با توجه به این روایت اگر قبض ثمن در پیش فروش انجام نشود بیع باطل است.

۳-۱-۳- اقتضای ماهیت عقد

مقتضای ماهیت عقد این است که وقتی بین متعاقدین عقد بیع صورت می‌گیرد باید قبض و اقباض انجام شود و در معامله پیش فروش که کالا موجد است و در مقابل باید ثمن در مجلس عقد، تسلیم بایع شود. برخی از فقها مانند علامه حلی در تذکره (حلی، بی تا، ۱۱/۳۳۵) در مقام اثبات لزوم قبض ثمن در بیع سلف گفته‌اند: که احتمال دارد قبض ثمن در ماهیت این عقد شرط باشد؛ یعنی بیع سلف عقدی است که در آن مبیع بصورت کلی و مؤجل ولی ثمن در مجلس عقد قبض می‌گردد و آن را مشابه بیع صرف دانسته‌اند. و هدف شرعی ای که از عقود قصد می‌شود این است که آثار مترتب بر آن عقود به مجرد انعقاد آن عقود حاصل شود. پس اگر هم ثمن و هم مثن مدت دار باشند آن عقد، در زمان انجام معامله، فایده ای برای هیچ یک از دوطرف نخواهد داشت که این خلاف حکمت، مقتضی و غایت عقد است. (ابن تیمیه، بی تا، ۲۱۶) آنچه که به نظر می‌رسد اقتضای عقد پیش فروش این است که کل ثمن نقدی تسلیم فروشنده گردد اما آنچه در پیش فروش خودرو صورت می‌گیرد اینکه مشتری ثمن خودرو را بصورت نقد، تسلیم بایع نمی‌کند بلکه ثمن را نسیه و بصورت قسطی پرداخت می‌کند و این بر خلاف مقتضای عقد پیش فروش است.

۳-۱-۴- اصل عدم ملک و نقل

یکی دیگر از دلایل وجوب قبض ثمن در معامله پیش فروش که مبتنی بر بیع سلف، اصل عدم ملک و نقل است چون تردید در لزوم قبض ثمن در پیش فروش سبب تردید در لزوم عقد می‌گردد در نتیجه، اصل عدم انتقال، حاکم است و از جمله فقهای که برای وجوب ثمن در مجلس به این اصل استدلال کرده است صاحب جواهر است (نجفی، بی تا، ۲۴/۳۲۰). قبض ثمن در بیع سلف ضروری است و اگر در سببیت عقد سلم در صورتی که ثمن در مجلس پرداخت نشود شک کنیم، اصل عدم ملک و نقل جاری خواهد شد (مصطفوی، ۱۴۱۳، ۱۴۹).

۳-۱-۵- صدق بیع دین به دین

از جمله فقهای که برای لزوم قبض ثمن در معامله پیش فروش به این دلیل استدلال نموده شهید ثانی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳/۴۱۲) معتقد است که اگر ثمن در مجلس عقد قبض نشود معامله

پیش‌فروش باطل است چون کالا دین است در مقابل اگر ثمن تسلیم نشود و دین گردد در اینصورت بیع دین به دین صدق می‌کند. آنچه به نظر می‌رسد اینجا استدلال صحیح نیست چون ماهیت پیش‌فروش این است که مبیع، مدت دار است و خود عقد پیش‌فروش سبب دین می‌گردد و دین از قبل عقد وجود نداشته است که بعنوان مبیع قرار گیرد.

۳-۱-۶- ادله نفی غرر

یکی از دلایل لزوم قبض در بیع سلف، لزوم غرر است و «بیع غرری» عبارت است از بیعی که یک از طرفین آن با وجود اینکه احتمال زیان خود را در آن بیع می‌دهد، اقدام به واقع ساختن آن می‌نماید با وجود اینکه مبیع مجهول است اقدام به خرید مبیع مجهول می‌نماید برای صدق غرر، کافی است. در پیش‌فروش به خاطر دین بودن مبیع احتمال غرر و فریب وجود دارد و از طرفی به خاطر احتیاج به این نوع از بیع، باید غرر احتمالی آن را تحمّل کرد و حال بخشی از این احتمال غرر با وجوب قبض ثمن در مجلس عقد جبران می‌شود (رافعی، بی تا، ۹/ ۲۰۹) و علامه حلی در تذکره، (حلی، بی تا، ۳۳۵/۱۱). تاخیر در قبض ثمن را در بیع سلف موجب غرر دانسته و سبب بطلان آن می‌داند.

۳-۱-۷- اجماع

در مساله لزوم قبض در مجلس در بیع سلف نخستین بار شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» و «المبسوط» و همچنین علامه در التذکره؛ ابن زهره در الغنیه و نجفی در جواهرالکلام بر این مطلب ادعای اجماع نمود (علامه حلی بی تا، ۳۳۵/۱۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۷؛ نجفی، بی تا، ۲۴/۲۸۹).

آنچه که به نظر می‌رسد آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» دلالت بر عقد بیع می‌کند یعنی با ایجاب و قبول عقد تمام است و تملیک ثمن و مضمن برای بایع و مشتری ایجاد می‌شود وقتی که بین خودرو ساز و مشتری قرارداد پیش‌فروش انجام شد مشتری مالک خودرو می‌شود و در مقابل بایع هم مالک ثمن می‌گردد و دلالت آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) به عموم ازمانی است بدین صورت که فوریت قبض ثمن استفاده می‌شود و همچنین اگر خریدار به جای ثمن، ضامن معرفی کند یا فروشنده را به دیگری حواله دهد و عقد ضامن و حواله محقق شود این قراردادها در جایگزین قبض است (قبض حکمی) است. (محقق داماد و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۲).

آقای جوادی آملی که در مساله لزوم قبض ثمن در بیع سلف می‌فرماید: «بنابر این قبض اگر در بیع سلف شرط باشد، باید ثابت شود که شرط است، این نه برای آن است که بیع دین به دین است، اگر بخواهیم به حدیث «بِيعُ الدَّيْنِ بِالْدَّيْنِ» تمسک کنیم، آسان نیست، اگر راه دیگری دارد برای اثبات اینکه برخی ادعای اجماع کردند؛ مثلاً صاحب ریاض و اینها که اجماع دارند، مسئله را حل می‌کنند با

بعضی از نصوص، اگر اجماعی در کار باشد بسیار خوب، جا برای احتیاط است؛ اما اگر اجماعی در کار نباشد، این بیع دین به دین نیست». (جوادی آملی، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲)

۳-۲- ممنوعیت فروش مبیع پیش از سررسید

یکی از احکام اختصاصی بیع سلف در فقه امامیه، ممنوعیت فروش مبیع پیش از سررسید است، که اگر خریدار قبل از سررسید کالا، اقدام به فروش آن در بازار نماید از نظر فقه امامیه اشکال دارد و اکثر فقها چنین معامله را جایز نمی‌دانند و این مساله در بازار پیش‌فروش خودرو مشاهده می‌گردد که خریداران خودرو قبل از تحویل آن، رسیدهای ثبت نام خودرو را در بازار می‌فروشند. لازم به ذکر است برای تبیین بحث؛ این نکته را باید توجه داشت که در مسئله فروش مبیع در بیع سلف، سه صورت قابل تصور است

یکم؛ فروش مبیع پیش از سررسید؛ در این صورت، بین فقها اختلاف نظر است و نیاز به بررسی و تبیین دارد که فقها در عدم جواز بیع پیش از سررسید در مجموع به هشت دلیل استناد کرده‌اند.

۱- روایت

یکی از دلایل ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید که برخی از فقها به آن تمسک کرده‌اند روایت پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «ما لیس عندک و ربیح مالم یضمن»؛ «آنچه در نزد تو نیست نفروش» از جمله قائلین به این روایت ابن‌عبدالبر است که عدم جواز را قول ابوحنیفه، ثوری، اوزاعی، شافعی و لیث می‌داند و دلیل آنان را نهی پیامبر اکرم (ص) از بیع برشمرده است (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷، ۳۴۵/۱۶). اما آنچه که به نظر می‌رسد تمسک به این روایت جای تامل است و نکاتی که در این رابطه قابل بیان است عبارت از است: یکم؛ روایت از لحاظ سندی مستفیض است (انصاری، ۱۴۱۵، ۳/۳۶۵). دوم؛ مراد از این روایت که پیامبر (ص) می‌فرماید: «لا تبع ما لیس عندک» عبارت از این است که این جمله کنایه است بر این که «چیزی را که قدرت بر آن نداری، نفروش» (شیبیری زنجانی، ۱۳۹۳/۰۸/۲۵) و بنابر نظر امام خمینی ملاک و معیار تسلیم، زمان استحقاق است (خمینی، ۱۴۲۱، ۳/۲۱۷). و در نتیجه این روایت، بیع سلف را شامل نمی‌شود. چون در بیع سلف، مبیع نقد نیست بلکه آنچه که شرط است قدرت تسلیم در زمان سررسید مبیع است.

۲- اجماع

یکی از دلایل ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید اجماع است که اکثر فقهای بر ممنوعیت چنین معامله‌ای نقل اجماع کرده‌اند. در مفتاح الکرامه نیز اجماع بر عدم جواز، از منابع متعددی مانند: کشف الرموز، تنقیح، غنیه، جامع المقاصد، مجمع‌البرهان، کفایه و حدائق نقل شده است (عاملی، ۱۴۱۷، ۴/۴۷۳) اتفاق کامل بین فقیهان وجود ندارد زیرا همان‌گونه که اشاره شد، ابن‌حمزه، صاحب حدائق،

شهید ثانی و برخی دیگر یا با صراحت یا تلویحاً قول به جواز را پذیرفته‌اند؛ ثانیاً با وجود دلایل پیش‌گفته احتمال فراوان وجود دارد که اجماع‌کنندگان هر یک به دلیلی استناد کرده باشند و با این احتمال، اجماع از اعتبار و حجیت ساقط می‌شود (فراهانی فرد، ۱۳۸۸، ۲۴).

۳- غرر

فروش مبیع سلف، پیش از سررسید، معامله غرری است. یکی از دلایل ممنوعیت فروش مبیع قبل از سررسید احتمال غرر وجود دارد و سبب بطلان بیع می‌شود. آنچه که در پاسخ به نظر می‌رسد؛ تمسک به این استدلال محل اشکال است چون در پیش‌فروش همه چیز تعیین و مشخص و در زمان معین تحویل می‌گردد.

۴- عدم استحقاق مطالبه

در قرارداد سلف، پیش از سررسید، خریدار استحقاق مطالبه ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۲۲/۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۶/۲۰) در پاسخ؛ استحقاق مطالبه پیش از سررسید، شرط صحت سلف نیست و گرنه باید سلف اول نیز باطل می‌شد (موسویان، ۱۳۸۹، ۱۰۲).

۵- صدق بیع دین به دین

فروش سلف پیش از سررسید، از مصداق‌های بیع دین به دین است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۶۰/۸) در پاسخ آنچه به نظر می‌رسد اینکه دین در بیع سلف بعد از ایجاد عقد است و از مصادیق بیع دین به دین نخواهد بود.

۶- مصداق بیع دین پیش از قبض

فروش سلف پیش از سررسید، از مصداق‌های بیع دین پیش از قبض است (بحرانی، ۱۴۲۱، ۵۴۵) در پاسخ؛ بر اساس عموماتی قرآنی «احل الله البیع» مشهور فقها شیعه بیع دین را جایز می‌دانند و اگر دلیل خاصی بر عدم مشروعیت چنین بیعی در کار نباشد، بیع دین پیش از قبض را مضمول عموم آیه شریفه می‌دانند و حکم به صحت آن می‌کنند (موسویان، ۱۳۸۹، ۱۰۲).

۷- عدم قدرت تسلیم

در قرارداد سلف، پیش از سررسید، خریدار قدرت بر تسلیم (تحویل) مبیع ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱۹/۲۲) در پاسخ آنچه به نظر می‌رسد اینکه اشکال زمانی وارد است که مشتری بخواهد مبیع را نقد بفروشد. اما آنچه که واقع می‌شود فروش مبیع در قالب بیع سلف است.

۸- عدم مالکیت

در قرارداد سلف، پیش از سررسید، خریدار هنوز مالک مبیع نشده است و بدون تحویل و قبض مبیع توسط مشتری، مالکیت نسبت به مبیع برای مشتری حاصل نخواهد شد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱۷۹/۱) تا بتواند آن را بفروشد و به دیگری منتقل کند. اما این دلیل قابل مناقشه است و با انجام

عقد، همانطور که ثمن را با بایع مالک می‌شود و در مقابل مشتری هم مالک مبیع می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲۰/۲۴).

دوم؛ فروش مبیع بعد از سررسید و پیش از قبض

درباره صورت دوم هم اختلاف وجود دارد، اکثر فقیهان اصل جواز را هر چند با کراهت قبول دارند. (عاملی، بی تا، ۴۷۳) اما جواز این صورت، برای استفاده از این عقد در کاربردی کردن کافی نیست.

سوم؛ فروش مبیع بعد از سررسید و بعد از قبض

صورت سوم بدون هیچ اختلاف، جایز است، زیرا شبهه‌ای وجود ندارد که شخص کالایی را که خریده و قبض کرده، مالک شده است و می‌تواند به خود فروشنده و یا به هر فرد دیگری بفروشد.

۳-۳- قدرت تسلیم مبیع هنگام سررسید

بیع سلف در فقه امامیه دارای شرایط و احکام اختصاصی است که باید متعاقبین رعایت کنند که از شروط صحت بیع، قدرت تسلیم مبیع در بیع است و بالتبع آن در پیش‌فروش، فروشنده باید قدرت تسلیم مبیع را در موعد سررسید داشته باشد که بتواند مبیع را تسلیم خریدار نماید و تسلیم مبیع باید به‌طور عادی موجود باشد، اگر معدوم یا «نادر الوجود» بود چنین بیع «سلفی» درست نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۵۵/۲، ۵۸).

مساله موجود بودن مبیع، اختصاصی به بیع «سلف» ندارد در همه بیع‌ها، مبیع باید موجود باشد حاضر یا شیوع داشته باشد یا «سهل الوصول» باشد، پس این هم مختص به پیش‌فروش نیست. یعنی کالایی که در پیش‌فروش مورد معامله قرار می‌گیرد باید مقدور برای تسلیم به مشتری باشد و همچنین پیش‌فروش در صورتی صحیح است که طرفین عقد این قدرت را داشته باشند، که بتوانند مورد تعهد را در زمان و مکان مطلوب تسلیم و به قبض یکدیگر در آورند.

شرط قدرت تسلیم مبیع در بیع سلف، از مسائلی است که در بین فقها مورد اختلاف نظر است که نیاز به بررسی و تبیین دارد عده‌ای از فقها در عدم جواز بیع سلف در صورت که بایع قدرت تسلیم مبیع را نداشته باشد به دلایل استناد کرده‌اند که عبارت است از:

۳-۳-۱- قاعده نفی غرر

از جمله قواعدی که در استنباط احکام معاملات و ابزارهای مالی مورد استناد قرار می‌گیرد قاعده فقهی، «نفی بیع غرری» به صورت خاص، یا «نفی غرر» به شکل عام است.

مشهور فقیهان معتقدند: قدرت بر تسلیم (تحویل) عوضین معامله، شرط صحت بیع است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸۵) و فقط عده کمی از آنان این شرط را لازم نمی‌دانند (خویی، ۱۳۷۵، ۲۶۷/۵) و بیش‌تر قائلان به اشتراط، به حدیث و قاعده نفی غرر استناد می‌کنند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱۸۵) و

برخی چون امام خمینی؛ حکم مشهور را قبول دارند؛ اما در مقام استدلال، استناد به قاعده را نمی‌پذیرند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ۲۰۷/۳) اما آنچه که به نظر می‌رسد در مساله غرر این است فروشنده از ابتدا قصد عدم تسلیم در موعد مقرر و یا اینکه عدم قدرت بر تسلیم نداشته باشد در این حال در موضوع پیش‌فروش خودرو اگر تاخیر در تحویل اتفاق می‌افتد عمدی نیست. تا غرر برای مشتری ایجاد گردد. بنابراین قاعده نفی غرر صدق نمی‌کند.

۳-۳-۲- روایت نبوی مشهور «لا تبع ما لیس عندک».

آنچه که از این روایت نبوی در بحث بیع مطرح است عبارت «لا تبع ما لیس عندک» است یعنی آنچه نزد تو نیست را معامله نکن منظور از عندک یعنی قدرت بر تسلیم است که بایع باید توانایی تسلیم مبیع را به داشته باشد و الا بیع باطل است و یکی از مصادیق این روایت پیش‌فروش است چون در پیش‌فروش مبیع نزد بایع حاضر نیست و قدرت تسلیم مبیع را ندارد. آنچه که در پاسخ به این استدلال به نظر می‌رسد اینکه در مساله پیش‌فروش خودرو هنوز موعد تحویل نرسیده که شامل نهی این روایت گردد و از طرفی چون قدرت تسلیم در پیش‌فروش، تاریخ تعیین شده برای تحویل در قرارداد است و علم به آن کفایت می‌کند.

۳-۳-۳- عقل

منظور از قدرت بر تسلیم، علم متبایعین است در حین عقد بر آنکه هر یک می‌تواند آنچه را تملیک نموده و یا تعهد کرده در موعد مقرر تسلیم بدیگری نماید. چنانچه یکی از متبایعین به آن امر تردید و یا ظن داشته باشد بیع باطل است، زیرا دادن عوض در مقابل مالی که نمی‌داند بدست خواهد آورد غیر عقلایی است قانون مدنی در ماده «۳۴۸» می‌گوید: یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد «بنابراین آنچه که می‌توان در پاسخ گفت اینکه قدرت تسلیم در پیش‌فروش در هنگام عقد نیست چون اقتضای عقد سلف که همان پیش‌فروش است مبیع حاضر نیست و مدت دار است در نتیجه شرط قدرت تسلیم، در موعد تحویل مبیع است در قرارداد معین شده است. ولذا علم به قدرت تحویل مبیع برای خریدار باشد کافی است و پیش‌فروش صحیح است.

۳-۳-۴- سفاقت لازم می‌آید.

هدف از عقد بیع این است که بایع و مشتری بتوانند عوضین را به ملکیت یکدیگر در آورند و زمانی که طرفین عقد قدرت نداشته باشند بیع باطل است و در این. لازمه ملکیت قدرت تسلیم است صورت مبادرت کردن به بیعی که یکی از طرفین و یا هر دو، قدرت به تسلیم عوضین ندارند و اگر برخی قائل اند شرط قدرت در تسلیم از توابع: فروشنده قدرت تسلیم ندارد، اختلاف نظر وجود دارد مالیت داشتن مبیع است؛ چیزی که قابل تسلیم نباشد مال نامیده نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۴۰). بنابراین دادن ثمن در مقابل مبیعی که تسلیم آن مقدور نیست سفاقت است و سفاقت ممنوع

است و استفاده از ثمن هم اکل مال به باطل است.

۳-۳-۵- اجماع

فقه‌های امامیه این شرط را در مبحث شروط عوضین ذکر، و بر آن ادعای اجماع کرده اند. (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۱۸۵-۱۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲/۳۸۴). مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در این امر متفق قدرت بر تسلیم را شرط صحت عقد نمی‌دانند (زحیلی، ۱۴۰۴، ۴/۴۳۱-۴۳۲). اند، ولی فقه‌های ظاهریه بنابراین با توجه به اینکه قدرت تسلیم، یکی از شروط صحت عوضین در بیع است و به تبع آن، در پیش فروش، قدرت تسلیم در سررسید مبیع شرط است و در هنگام انعقاد بیع تاثیر ندارد بلکه باید مبیع هنگام سررسید موجود باشد و علم به وصول مبیع کفایت می‌کند. در صورتی که فروشنده قدرت تسلیم مبیع نداشت خریدار حق فسخ دارد و یا اینکه با فرستنده مصالحه می‌کند. اما در صورتی که فروشنده و خریدار هنگام بیع علم به عدم قدرت تسلیم مبیع در سررسید داشته باشند بیع باطل است.

۳-۴- پیش فروش خودرو با ثمن شناور

یکی از شروط صحت معامله پیش فروش مبتنی بر بیع سلف در فقه امامیه؛ معین بودن ثمن و مثنی در عقد است. که مشهور فقها این شرط را در بیع سلف لازم و ضروری می‌دانند و بالتبع آن برای مبیع در قانون مدنی مقرر شده است عمدتاً در ثمن نیز لازم است آن شرایط تحقق داشته باشد، مثل معلوم بودن، مقدور التسلیم بودن، مالیت داشتن، مبهم نبودن، منفعت عقلایی داشتن و .. (طاهری، ۱۴۱۸، ۴/۷۶) از مشهورات در فقه امامیه، لزوم تعیین قطعی ثمن و علم طرفین به آن در هنگام انعقاد قرارداد بیع است؛ بطوری که اگر چنین امری محقق نباشد، بیع باطل است. همانطوری که کالای فروشی باید از لحاظ مقدار و اندازه معلوم باشد همچنین بها و قیمت آن هم باید از لحاظ مقدار و خصوصیات معلوم و مشخص باشد آن هم یا از طریق مشاهده معلوم می‌گردد و یا از راه وصف نمودن مشتری در حدی که کاملاً جهالت را مرتفع سازد. پس اگر ثمن از جهتی از جهات مذکور مجهول بود معامله باطل می‌شود. در این باره محقق حلی در شرایع الاسلام می‌فرماید: شرط است که قدر و جنس و وصف ثمن معلوم باشد و اگر به حکم یکی از طرفین بیع شود - یعنی تعیین آن به یکی از طرفین سپرده شود - عقد منعقد نمی‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲/۷-۱۳).

۴-۳-۱- دلایل لزوم تعیین ثمن در پیش فروش عبارت است از:

۳-۴-۱-۱- روایت

همه فقه‌های که به لزوم تعیین ثمن در بیع معتقد هستند یکی از دلایلیشان برای تمسک به آن، روایت پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «نهی النبی عن بیع الغرر» (حر عاملی، ۴۰۹، ۳/۳۳۰) می‌باشد. که در این روایت پیامبر (ص) از بیعی که در آن غرر باشد نهی می‌کند و غرر مطلق است که شامل مبیع و ثمن می‌گردد و منظور از «بیع غرری» عبارت از بیعی است که یکی از طرفین آن با

وجود اینکه احتمال زیان خود را در آن بیع می‌دهد، اقدام به واقع ساختن آن می‌نماید مثل اینکه با آنکه مبیع مجهول است اقدام به خرید مبیع مجهول می‌نماید

بنابراین دلیل بطلان غرر، در مورد بیع غرری، روایت پیامبر است اینکه بایع و مشتری در پیش‌فروش، ثمن را مجهول بگذارند یا طبق قراردادی که منعقد می‌شود ثمن شناور باشد علمای ما در اصل بطلان شرط مجهول اتفاق نظر داشته و آن را پذیرفته‌اند (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱۰۸/۲۷) و براین اساس این روایت از غرر به طور مطلق نهی گردیده چه در بیع و چه در غیر آن باشد بطوری که رسول خدا از داد و ستد غرری نهی کرده است. لیکن تمام عقدهای غرری باطلند.

۳-۴-۱-۲- اجماع

این مساله که جهل در ثمن، سبب بطلان بیع می‌شود مورد اجماع فقها است. علامه در مختلف به این اجماع تصریح کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲۴۴/۵) و همچنین شهید ثانی در شرح لمعه از این اجماع فقها با عنوان «اتفاق» یاد کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۵، ۳/۲۶۴) در سرائر نقل شده است: در بطلان بیعی که ثمن در آن ذکر نشده، میان مسلمین خلافتی نیست (ابن ادریس حلی، ۲/۲۸۶/۱۴۱۰). مشهور فقیهان معتقدند: علم تفصیلی متعاقبین به مقدار و کیفیت عوضین، شرط صحت بیع است. افزون براین که بر این مطلب، ادعای اجماع و اتفاق شده است. و صاحب جواهر در شرح این سخن محقق گفته است: اگر تعیین ثمن به یکی از طرفین عقد، یا شخص ثالثی، یا عرف و عادت باشد که در تعیین مقدار یا جنس یا وصف ثمن هست و اگذار گردد، عقد منعقد نمی‌شود و می‌افزاید: در اصل اعتبار علم طرفین به ثمن میان فقیهان ما اختلافی نیافته‌ایم مگر اسکافی است که در نقد و بررسی آن می‌گوید این سخن متروک است بلکه هم پیش از اسکافی، و هم پس از او، اجماع فقها بر خلاف این رای محقق است؛ این سخن با حدیث نبوی که متضمن نهی پیامبر (ص) از بیع غرری است، مخالفت دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲/۴۰۵-۴۰۶) بنابراین صاحب جواهر با استناد به اجماع و حدیث نهی از بیع غرری، علم به ثمن را از شرایط صحت بیع می‌داند.

۳-۴-۱-۳- عقل

ممنوعیت غرر در معاملات و تعهدات، یک حکم عقلایی است که نیازی به ثبوت نص شرعی در مورد آن وجود ندارد؛ چرا که اساس معاملات عقلایی مثل بیع و اجاره و ... مبتنی بر حفظ اصل مال و تبدیل کردن نوعی به نوعی دیگر است. لذا هنگام تبدیل عین یا منفعتی به عوض، تساوی بین مالیت دو عوض را چونان شرطی اساسی و مرتکز که عقد بر آن بنا گردیده و نیازی به تصریح در متن عقد ندارد، می‌بینند و بر همین پایه معامله بر مجهول که متضمن غرر می‌باشد، از معاملات متداول بین عقلا خارج است و چنین تعهدی مشمول دلیل نفوذ و امضا نخواهد بود (خویی، ۱۳۷۵، ۳۳).

قانونگذار در ماده ۲۳۲ به بعد قانون مدنی احکامی را مقرر داشته و برخی از شروط را باطل تلقی نموده است بند ۲ ماده ۲۳۳ یکی از این موارد است که مقرر می‌دارد: «شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود، باطل و موجب بطلان عقد است».

۴- سایر راه کار های ارائه شده در پیش فروش خودرو

امروزه پیش فروش خودرو یکی از معاملات رایج در بازار است همان گونه که در تعریف پیش فروش بیان شد برخی از فقهای معاصر آن را همان بیع سلف در فقه امامیه می‌دانند و با بررسی های انجام شده در مساله تطبیق پیش فروش خودرو با بیع سلف مبتنی بر فقه امامیه بعضی از احکام و شرایط بیع سلف در آن از جمله؛ عدم جواز فروش مبیع قبل از سررسید، قدرت تسلیم مبیع در موعد مقرر، قبض ثمن در مجلس عقد و مشخص نبودن قیمت مبیع، رعایت نمی‌گردد و عرضه خودرو براساس بیع سلف صحیح نمی‌باشد و در بین فقها اختلاف نظر است و برای برون رفت از این اشکالات، راه کارهای که توسط فقها معاصر برای پیش فروش خودرو ارائه شده، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد که به شرح ذیل می‌باشد:

۴-۱- پیش فروش خودرو در قالب بیعانه

امروزه شرکت های خودروساز برای پیش فروش کردن اتومبیل خود به مشتری، مبلغی را دریافت می‌کنند که در قالب بیعانه می‌باشد. آنچه که در تعریف بیعانه آمده است عبارت است پولی که خریدار برای انجام دادن معامله به فروشنده می‌دهد (معین، ۱۳۷۶، ۶۲۹/۱) اما در اصطلاح فقها؛ بیعانه مبلغی است که خریدار بعنوان پیش پرداخت کالا به فروشنده می‌پردازد و این اقدام در معاملات متعارف است که دو نفر بر بیع یا اجاره‌ای به نحو وعده ابتدایی با یکدیگر به توافق می‌رسند تا در آینده آن را قطعی کنند. گاه کسی که در صدد خرید یا اجاره است برای استحکام کار، مبلغی در اختیار طرف مقابل می‌گذارد که به آن بیعانه گفته می‌شود. در فقه امامیه بیعانه با عنوان عربون که پیش پرداخت است آمده است (شاهرودی، ۲، ۱۴۲۶/۱۷۲) در جواز بیع عربون حدیثی از امیرالمومنین (ع)، به نقل از امام صادق (ع)، در کتب اربعه آمده است. وهب از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که آن حضرت به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند، «لَا يَجُوزُ الْعَرْبُونُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَقْدًا مِنَ الثَّمَنِ»، عربون (پرداخت چیزی به فروشنده) جایز نیست، مگر آن که به عنوان پرداخت بهای کالا باشد. (شیخ صدق، ۱۴۱۵، ۱۹۸/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲۳۳/۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۳۴/۷)؛ اما برخی از فقها، در شرط صحت بیعانه می‌فرمایند: اگر بیعانه به عنوان عوض خیار فسخ در عقد لازم (بیع یا اجاره) شرط شده باشد وفای به آن واجب است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰/۹۹؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۲۵۲/۱) و همچنین چنانچه معامله قطعی شده بیعانه جزء ثمن است و مشتری باید بقیه ثمن را داده و بر طبق معامله عمل نماید، و اگر معامله قطعی نیست و بیعانه را داده تا مال را به دیگری نفروشد در صورتی که فروخت باید به صاحبش

برگرداند و در استفتای دیگر می‌فرماید: چنانچه بیعانه را به قصد خرید داده و طرف هم به قصد فروش گرفته، معاطات صدق می‌کند و آثار بیع را دارد (تبریزی، ۱۳۸۵، ۲۳۴/۱).

برخی از مراجع محترم تقلید، از جمله؛ حضرت آیت الله مکارم شیرازی، پیشنهاد داده اند که پیش‌فروش را به دلیل مشکلاتی که در قالب بیع سلف ایجاد می‌کند، بهتر است در قالب بیعانه بیاورند، یعنی مبلغ پرداخت اولیه را به عنوان بیعانه قرار دهند و قرارداد قطعی را در هنگام تحویل مبیع و پرداخت ثمن به صورت نقد انجام دهند (گواهی و همکاران، ۱۳۹۲).

آنچه که در پاسخ به نظر می‌رسد بیعانه عقد نیست بلکه یک پیش‌پرداخت است از باب حق تقدم و اولویت است و این برای بایع الزام نمی‌آورد که بعداً طرفین عقد اقدام به خرید و فروش کنند بنابراین بیعانه پولی است که مشتری بعنوان قسمتی از کل مبلغ خودرو، به بایع پرداخت می‌کند. برخی از فقها؛ بیعانه را جایز ندانسته اند و از نظر آنها اینگونه معامله باطل است و پس دادن بیعانه را به صاحبش واجب دانسته‌اند (علامه حلی، بی تا، ۱۷۴/۱۲ و ۱۷۵؛ خمینی، ۱۴۰۳، ۳۵۵/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۳/۲۱۷) و اینکه پرداخت مبلغی بعنوان بیعانه و در مقابل کالای که موجود نمی‌باشد یکی از مصادیق اکل مال به باطل است و شامل آیه «لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم» (نساء/۲۷) و مقصود هرگونه تملک و ستادن مالی است که نه چیزی به عنوان عوض در برابر آن قرار گیرد و نه تملیکی رایگان از سوی مالک باشد. و بیعانه زمانی صحیح است که جزئی از ثمن مبیع باشد والا بنا بر روایات و سخنان بزرگان باطل است.

۴-۲- فروش خودرو در قالب بیع آینده

امروزه یکی از راه کارهای فروش خودرو در قالب بیع آینده است که خودرو سازان جهت فروش محصولات خود استفاده می‌نمایند. بیع آتیه یا همان بیع آینده، عبارت است از بیعی که در آن مبیع در تاریخ عقد وجود خارجی ندارد؛ ولی بایع تعهد می‌کند که آن را بسازد یا فراهم کند و سر موعد تحویل دهد (حقوق عدالت آرا، ۱۳۸۵، ۳/۴۵) آنچه که مورد بحث ما است فروش خودرو در قالب بیع آینده است چون مبیع آینده ممکن است بعداً ساخته شود مثل یک خودروی مشخص یا محصولات صنعتی دیگر که کاملاً مشابه با مشخصات و نقشه دقیق که بین سازنده و خریدار، قرارداد ساخت منعقد می‌شود تا ظرف مدت معین و مشخصی تحویل خریدار شود، اعم از اینکه محصول متعلق به شرکت تولیدی خاص باشد که بعد از آماده سازی بایع تحویل خریدار شود یا اینکه بایع ملزم باشد در موعد مقرر آن را از بازار تهیه کند و در اختیار خریدار قرار دهد.

کاربرد بیع آینده در پیش‌فروش خودرو با توجه به تعریفی که ارایه شد صحیح نمی‌باشد و شرکت های خودروساز نمی‌توانند محصولات خود را بر اساس بیع آینده به مشتری بفروشند و از جمله دلایلی که در بطلان آن، استناد شده است. یکم؛ روایت، آنچه که در کتب روایی در مساله فروش

میوه یک ساله قبل از ظهور وارد شده است جایز نیست و باطل است (عاملی حر، ۱۴۰۹، ۱۸/ ۱۰۹) و از اینگونه معاملات منع می‌کند؛ دوم: اجماع؛ صاحب جواهر می‌فرماید: حتی ادعای اجماع بر بطلان آن کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴/ ۵۶ و ۷۴) سوم؛ سیره عقلا بر این است که مورد معامله موجود باشد. اگر موجود نباشد و یا مورد تردید است، خارج از شمول عمومات و باطل خواهد بود. (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۲/ ۴۰۸) و از تملیک معدوم منع شده است. چهارم: ماده ۳۶۱ در قانون مدنی، «اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته، بیع باطل است» پنجم: روایت «نهی النبی (ص) عن البیع الغرر» غرری بودن معامله به آینده را شامل می‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷، ۹۴) است بنابراین فروش خودرو در قالب بیع آینده صحیح نیست.

۳-۴- فروش خودرو براساس اولویت و امتیاز حق تقدم

یکی از راه کارهای پیشنهادی برای شرکت های خودرو ساز فروش خودرو در قالب حق تقدم و اولویت است؛ خریداران خودرو مبلغی را بعنوان حق تقدم یا اولویت به حساب شرکت تولید کننده واریز میکنند و نسبت به خرید آن ثبت نام می‌نمایند و خودرو ساز موظف است در مدت زمان مشخص، خودرو را تولید و یا تهیه نماید و در اختیار خریدار قرار دهد و مبلغ پرداختی از طرف مشتری در این شیوه فروش خودرو، جزء ثمن مبیع نیست صرفاً برای قرار دادن اسم افراد در لیست است و این معامله با بیع سلف در فقه امامیه فرق دارد زیرا ثمن در بیع سلف در مقابل مبیع پرداخت می‌گردد در صورتی که در این نوع فروش خودرو افراد ثمن را نمی‌پردازند و مثن نیز وجود خارجی ندارد؛ ولی با توجه به اینکه این کالا تعداد زیادی مشتری دارد، آنان برای اینکه اسمشان را در لیست خریداران آن کالا قرار دهند و در زمان فروش، آن را به آنها بفروشند، مقداری پول می‌پردازند و از این امتیاز بهره‌مند می‌شوند. اشکالاتی که در فروش خودرو در قالب بیع سلف مبتنی بر فقه امامیه وارد بود در این شیوه فروش خودرو وجود ندارد. از جمله فقها معاصر که می‌توان نام برد که قائل به این روش فروش خودرو شده اند آقای فقیهی است در پاسخ به سوالی می‌فرماید: «به نظر ما حداقل این است که این معامله لزوم ندارد؛ یعنی جزو معاملات شرعی لازم نیست؛ ولی به عنوان رضایت طرفین، اشکالی ندارد. جزو عقود شرعی نیست ولی می‌توانند تراضی کنند و این اشکالی ندارد و دلیلی بر حرمتش نداریم؛ هرچند ممکن است گاهی کار خوبی نباشد. فرض کنید خانه شما در محله‌ای واقع شده که پدر و مادر من در آن زندگی می‌کنند. من دلم می‌خواهد این خانه را از شما بخرم. خانه شما، ده نفر مشتری دارد و می‌گویید که من می‌خواهم به یکی از آنها بفروشم من می‌گویم که این مبلغ را به شما هدیه می‌دهم و شما لطف کن و این خانه را به من بفروش. این پول را به تو می‌دهم و برای من بین مشتری‌ها اولویت قائل شو. این پول را به عنوان ثمن نمی‌دهم. این کار اشکالی ندارد ولی لزوم ندارد. امروزه در بانک‌ها حق اولویت دریافت وام را می‌فروشند. و به نظر

می‌رسد این کار اشکالی ندارد. شما می‌توانید «حق» امتیاز خرید خودرو را بفروشید. درست است که آن خودرو موجود نیست ولی قطعاً موجود خواهد شد. عین مثنی موجود نیست. با وجود توافق و تراضی، این کار اشکالی ندارد؛ ولی لزوم ندارد» (فقیهی، ۹۸/۱۰/۳) بنابراین آنچه که در پاسخ به نظر می‌رسد فروش خودرو بر اساس حق تقدم و اولویت بیع نیست. آقای مکارم می‌فرماید: در این گونه معاملات که مبلغ را می‌پردازند تا اولویت داشته باشند در آینده آن جنس را بخرند، ولی در حال حاضر هیچ معامله‌ای انجام نشده و ممکن است در آینده هم انجام نشود و به عبارت دیگر فروشنده حق اولویت خرید را می‌فروشد به جهت این که حق خرید جزء حقوق قابل معامله در اسلام نیست؛ بنابراین، این گونه معاملات باطل است و معامله تنها در زمانی که اقدام به خرید کنند حاصل می‌شود (www.makarem.ir)

۵-۴- فروش خودرو در قالب مشارکت در تولید

برخی از فقها معتقد هستند برای رعایت موازین شرع و احکام اسلامی شرکت‌های خودرو ساز جهت فروش محصولات خود در قالب قرارداد مشارکت در تولید، انجام دهند. آقای صانعی می‌فرماید: پیش‌فروش‌های که در جامعه انجام می‌شود در قالب مشارکت است، نه بیع سلف. لذا مشکلاتی از قبیل عدم پرداخت ثمن در مجلس، فروش در اثنای زمان تحویل، عدم تعیین مشخصات مبیع و... مرتفع است (گواهی و همکاران، ۱۳۹۲)

بنابر استفتای که از دفاتر مراجع تقلید، آقای خامنه‌ای و آقای نوری همدانی در مساله فروش خودرو در قالب مشارکت در تولید انجام شده است بدین شرح است: برای خرید یک دستگاه خودرو به یکی از خودروسازها مراجعه کردم که گفته شد: مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت به حساب شرکت واریز و پس از چهار ماه قیمت تمام شده را بر اساس قیمت روز پرداخت کنید و اتومبیل خود را تحویل بگیرید و برای مبلغی که نزد ما دارید مشارکت مدنی کرده و سود تعلق می‌گیرد، آیا این گونه معامله اشکال دارد؟

آیه الله نوری همدانی استفتای (۷۷۵۹)؛ در فرض سوال از معامله‌ی که انجام داده‌اند و سپرده شما اگر به عنوان مضاربه و یا مشارکت شرعی باشد اشکال ندارد (۹۱/۸/۸).

آیه الله خامنه‌ای در پاسخ به این استفتاء می‌فرماید: عنوان بیع و شراء بر آن منطبق است اگر چه شرایط بیع نسبه و بیع سلف را ندارد، زیرا شرایط مذکور شرایط حکم است نه قصد مقوم موضوع و عقد لازم است و می‌تواند به کسی دیگر واگذار نماید و شرط مباشرت در ساخت آن نشده باشد مانع ندارد ساخته‌ی دست دیگری را تهیه نماید و تحویل مشتری دهد (Khamenei.ir).

بنابراین برای تبیین مساله مشارکت در تولید، لازم است نکاتی بیان گردد:

یکم؛ مشارکت در تولید یک قرارداد مستحدثه و نوظهور است کاربرد آن ریشه در زمینه کشاورزی داشته و بعد از آن در صنعت نفت و گاز مورد استفاده قرار گرفت (حسن بیگی، ۵۶، ۱۳۸۱)

دوم؛ ماهیت حقوقی مشارکت در تولید، قراردادی بین پیمانکار و کارفرماست که تعبیر به حق شده که به مالی و غیر مالی تقسیم می‌کنند حق مالی را به دو دسته حق عینی و دینی قرار می‌دهند و در تعریف حق مالی گفته اند: امتیازی است که حقوق هر کشور به منظور تامین نیازهای مادی اشخاص، به آن ها می‌دهد (این حق) قابل مبادله و تقویم به پول است؛ مانند حق مالکیت و حق انتفاع و حق مطالبه مبلغی پول یا انجام دادن کار معین است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۵۸/۱). مشارکت در تولید بر اساس این نظریه که یک حق مالی است در صنعت خودرو کاربرد نیست چون موضوع خودرو تولید است اما در صنعت نفت و گاز تولید نیست اکتشاف و استخراج است و در مقابل این خدمات، مالک قسمتی از نفت و گاز می‌گردد و به نظر برخی دیگر در حقوق اسلامی چنین تقسیم بندی وجود ندارند، بلکه حقوق اسلامی روابط قانونی را به طور جداگانه تبیین کرده است و از اصطلاح «التزام» استفاده می‌شود (سنهوری، ۱۹۹۸، ۱۵/۱). و در حقوق اسلامی «التزام» شامل چهار مورد می‌شود.

۱) التزام به دین؛ منشا ایجاد این التزام، پول یا اشیای مثلی است.

۲) التزام به عین است؛ منشاء ایجاد این التزام می‌تواند تملیک عین معین یا منفعت باشد.

۳) التزام به عمل؛ منشا ایجاد این التزام ساختن چیز معین از طریق عقد استصناع یا انجام خدمت معین از طریق عقد اجاره باشد.

۴) التزام به توثیق؛ منشا ایجاد این التزام عقد کفالت باشد (کوشا، و همکاران، ۱۳۹۷)

بنابراین اگر مشارکت در تولید را به معنی التزام به عمل بدانیم همان عقد استصناع است در نتیجه قرارداد مشارکت در تولید یک تعهد و التزام به عمل است منشا ایجاد این التزام ساختن چیز معین از طریق عقد استصناع است. و برخی سعی کردند این قرارداد در قالب جعاله، مضاربه، اجاره تعریف نمایند (منظور، ۱۳۹۷، ۸۶) به نظر می‌رسد تطبیق مشارکت در تولید در قالب جعاله، مضاربه و اجاره صحیح نیست و مناسبترین اینکه مشارکت در تولید را در قالب قرارداد استصناع بدانیم.

۴-۶- فروش خودرو در قالب عقد استصناع

استصناع یکی از راهکارهای پیشنهادی برای فروش خودرو در بازار است. که در اصطلاح فقها عبارت است از: قراردادی بین دو شخص حقیقی یا حقوقی مبنی بر تولید کالایی خاص یا احداث طرح ویژه‌ی است که در آینده ساخته و قیمت آن نیز در زمان یا زمان های توافق شده به صورت نقد یا اقساط پرداخت شود (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۳). قرارداد ساخت کالا در گذشته به امور خاصی چون کفش، چکمه، ظروف، کلاه و... محدود می‌شد اما در حال حاضر در بسیاری از امور از قبیل ساخت

ماشین، ساخت قطعات، فرش و ... به چشم می‌خورد. قراردادهایی با کارخانه‌های بزرگ بسته شده و سفارش ساخت کالا به آن‌ها داده می‌شود. این امر مبنای بسیاری از معاملات قرار گرفته به نحوی که در کنوانسیون بیع کالا مصوب ۱۹۸۰ وین نیز مواردی به آن اختصاص داده شده است. (ماده ۳ کنوانسیون بیع کالا).

۴-۶-۱- ماهیت استصناع

پیرامون ماهیت استصناع این سؤال وجود دارد، که آیا عقد استصناع ماهیتی مستقل دارد یا این که انواعی از قراردادهایی چون بیع یا اجاره اشخاص به شرط فروش محصول است؟ در پاسخ آنچه که به نظر می‌رسد اگرچه ظاهر سخنان برخی از معاصرین نشان می‌دهد که سفارش ساخت، نوعی مستقل از قرارداد است اما واقعیت آن است که سفارش ساخت تنها بیان‌گر خصوصیت این قسم از دادوستد نزد عقلا است، اما این که تمامی موارد آن بیع یا اجاره اشخاص با شرط فروش محصول محسوب می‌شود یا خیر را بیان نمی‌کند بلکه برخی انواعش بیع است و برخی انواع آن قرارداد مستقل و برخی هم شاید قرارداد اجاره اشخاص محسوب شود (مؤمن قمی، ۱۳۷۶، ۲۰۷).

استصناع؛ از جمله قراردادهای است که فقها به آن پرداخته اند و برخی از آنها به این قرارداد اشکال کرده اند و حکم به بطلان آن داده اند از جمله فقهای که حکم به بطلان داده اند شیخ طوسی است که ادعای اجماع نموده است و ظاهر سخن شیخ طوسی در کتاب خلاف باب «سلم»، بطلان عقد استصناع نزد فقهای شیعه است؛ وی می‌گوید: استصناع چکمه و کفش و ظروف چوبی و رویی و مسی و آهنی، جایز نیست. رأی شافعی همین است، اما ابوحنیفه آن را جایز می‌شمارد چرا که مردم بر آن اتفاق نظر دارند. دلیل ما بر بطلان استصناع آن است که به اجماع مذهب ما، بر سازنده واجب نیست که شیئی ساخته شده را تسلیم مشتری کند و می‌تواند که آن را تسلیم کند یا بهای آن را برگرداند. از طرفی، قبض آن بر مشتری لازم نیست، و اگر این عقد صحیح می‌بود، نباید چنین باشد (هاشمی، ۱۴۲۶، ۱۹/۳-۲۰) آنچه که در پاسخ به نظر می‌رسد تحصیل اجماع ممکن نیست و مدرکی است نمی‌توان اجماع را بعنوان دلیل بر بطلان استصناع به آن تمسک کرد.

دلیل دیگر بر بطلان استصناع آن است که کالای سفارش شده، مجهول بوده و نه عین آن معلوم است و نه صفت آن، و عقد بر مجهول، ممنوع است. (طوسی، ۱۳۸۷، ۹۳/۲) در پاسخ آنچه به نظر می‌رسد اینکه در استصناع سفارش دهنده کالا که همان مشتری است تمام مشخصات ظاهری و فنی کالا را با سازنده آن طبق قرارداد، مشخص و معین می‌کنند در اینجا ابهام باقی نمی‌ماند که موجب بطلان استصناع گردد.

دلیل دیگر بر بطلان استصناع، روایت «نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیع ما لیس عندک» است. مراد از نهی پیامبر (ص) در بیع، زمانی است که بایع قادر به تسلیم مبیع چه در زمان حال و یا

موجَل نیست به عبارت دیگر؛ کالای که قابلیت تولید ندارد و یا مشابه آن قابل تامین از بازار نیست اگر بایع بخواهد این کالا را بعنوان مبیع قرار دهد معامله باطل است و مشمول این روایت می‌گردد از جمله کسانی به این روایت تمسک کرده اند حنفی ها هستند آقای شاهرودی می‌فرماید: حنفی ها رأی درست تر را آن می‌دانند که استصناع، نوعی بیع معدوم است (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۴ / ۱۹-۲۰).

در پاسخ؛ اما آنچه که به نظر می‌رسد استدلال به این روایت جای تامل دارد و نکاتی که در این رابطه قابل بیان است عبارت از است: یکم؛ روایت از لحاظ سندی مستفیض است (انصاری، ۱۴۱۵، ۳/۳۶۵). دوم؛ مراد از این روایت که پیامبر (ص) می‌فرماید: «لاتبع ما لیس عندک» عبارت از این است که این جمله کنایه است بر این که «چیزی را که قدرت بر آن نداری، نفروش» (شیبیری زنجانی، ۱۳۹۳/۰۸/۲۵) و بنابر نظر امام خمینی ملاک و معیار تسلیم، زمان استحقاق است (خمینی، ۱۴۲۱، ۳/۲۱۷). آنچه که در قرارداد استصناع ملاک است زمان تحویل کالا است که تولیدکننده قدرت تولید و تسلیم مبیع را داشته باشد و در نتیجه این روایت بر بطلان قرارداد استصناع دلالت نمی‌کند.

بنابراین آنچه که به نظر می‌رسد در مورد استصناع در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت: استصناع یک عقد مستقل، که از طرف مشتری می‌باشد که عبارت است از؛ سفارش ساخت بین دو شخص، اعم از حقیقی و حقوقی مبنی بر تولید کالایی خاص یا اجرای پروژه ای با ویژگی های مشخص در آینده است که سفارش گیرنده در ازای گرفتن بهای آن در زمان توافق شده که بخشی از آن به صورت نقد و بخشی از آن به صورت اقساط، کالای یا پروژه ی مورد نظر را به سفارش دهنده تحویل دهد. در استصناع مبیع طبق قرارداد در مدت زمان معین ساخته شده و تحویل مشتری می‌گردد و اقتضای ماهیت استصناع ایجاب می‌کند که هنگام عقد وجود ندارد همانگونه که در بیع سلف مبیع وجود خارجی ندارد

۴-۶-۲- دلایل اثبات صحت استصناع بعنوان یک عقد مستقل عبارت است از؛

۴-۶-۲-۱- عموم آیه «احل الله البیع» (بقره/۲۷۵)

. فروش و معامله بسیار از این کالاهای جدید در قالب استصناع، مشمول دلایل صحت بیع و آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱۱-۱۲ / ۳۳۱) منظور آنکه عرف این رابطه تجاری را نوعی بیع می‌داند و همگان معتقدند که تشخیص مصادیق بیع در هر زمان بر عهده عرف است و چنانچه عملی در نزد عرف به عنوان مصادقی از بیع شناخته شد اطلاق «احل الله البیع» شامل آن می‌شود.

۴-۶-۲-۲- عموم آیه ی «افوا بالعقود» (مائده/۱)

یکی از دلایلی که بر صحت قرارداد استصناع بعنوان یک عقد مستقل از سایر عقود به آن تمسک کرد، قواعد کلی آیه اوفوا بالعقود است (موسویان، ۱۳۹۲) با تمسک به برخی از ادله صحت و نفوذ عقود، مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌توان گفت: وفای به این عقد نیز لازم است. اثر لزوم این عقد نیز عبارت است از: وجوب ساخت بر سازنده و وجوب خرید بر سفارش دهنده، پس از اتمام ساخت. این وجوب، وجوب تکلیفی است (شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱۹/۷ و ۲۰) برای تبیین دلالت عموم این آیه بر جواز یا لازم بودن عقد استصناع بدین گونه است «ال» در العقود «ال» جنس است نه عهد است با تمسک به این آیه اثبات می‌شود که استصناع همانند سایر عقود، عقد لازم است و بدون دلیل موجه نمی‌توان آن را فسخ کرد مگر آنکه در قرارداد استصناع، خیار پیش‌بینی شده باشد که به استناد آن معامله فسخ شود.

۴-۶-۲-۳- بنای عقلا

عرف عقلا توافقات انجام شده توسط طرفین عقد در استصناع را، نوعی تعهد به فروش در آینده نمی‌دانند، عقد استصناع با ارتکاز عرفی سازگار است و لازم نیست طرفین، عقد مستقلی برای انتقال مالکیت کالای ساخته شده یا خدمت انجام گرفته توسط سازنده منعقد نمایند (موسویان، ۱۳۹۲) بنابراین پس از ساخت کالا هیچ قرارداد جدیدی به عنوان بیع منعقد نمی‌گردد، بلکه به استناد همان قرارداد سابق کالا به سفارش دهنده تحویل می‌گردد. یعنی قرارداد اولیه از همان ابتدا یک قرارداد فروش است و سفارش دهنده از همان ابتدا خود را مالک کالا دانسته و همچنین در صورت لزوم کالای در دست ساخت را به دیگری می‌فروشد.

۴-۶-۲-۴- روایت «و المومنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶/۱۸)

روایت مذکور دلالت بر صحت عقد استصناع می‌کند و این روایت، شرطهای ابتدایی را نیز شامل می‌شود. هر کدام از طرفین متعهدند در زمان مقرر و با شرایط مندرج در قرارداد به ساخت کالا، تحویل آن و تسلیم بها اقدام نمایند و حق تخلف از تعهد خود را نیز ندارند. (قنبری، ۱۴۰۲، ص ۱۳۲)

۴-۶-۲-۵- اصل آزادی قراردادها

یکی دیگر از دلایل صحت بیع استصناع که بعنوان یک بیع مستقل می‌باشد اصل آزادی قراردادها است که ماده ۱۰ قانون مدنی بیان شده است در صورتی که مخالف قانون و شرع نباشد را مستند شرعی و قانونی ماهیت استصناع قرار می‌دهیم و متناسب با ویژگی‌های خاص استصناع که در قالب هیچ یک از عقود معین نمی‌گنجد، به تعیین شرایط و ضوابط قراردادی این رابطه پردازیم. (موسویان، ۱۳۹۲)

نتیجه گیری

یکی از معاملات رایج و پذیرفته شده در بازار مسلمین، پیش فروش است. با بررسی های انجام شده در آرای فقها، برخی از آنها پیش فروش را همان بیع سلف در فقه امامیه می دانند و باید شرایط و احکام خاص بیع سلف در پیش فروش رعایت گردد. امروزه یکی از کالای که در بازار، پیش فروش می گردد خودرو است. بنابر نظریه ی پیش فروش که همان بیع سلف است باید قرارداد پیش فروش خودرو براساس بیع سلف مبتنی بر فقه امامیه تنظیم گردد و طرفین عقد متلزم به رعایت احکام و شرایط بیع سلف باشند. اما آنچه که در پیش فروش خودرو انجام می شود بر خلاف بیع سلف در فقه امامیه است از جمله؛ عدم قبض ثمن در مجلس عقد، عدم جواز فروش خودرو قبل از سررسید، مجهول بودن قیمت خودرو و عدم قدرت بایع در تسلیم خودرو در زمان معین است. برای برون رفت از این اشکالات فقهی که بر پیش فروش خودرو مبتنی بر بیع سلف وارد است سعی شده است، مجموع راه کارهای که فقها برای پیش فروش خودرو از جمله؛ بیع آینده، اولویت و حق تقدم، مشارکت در تولید و استصناع، بیان کرده اند، که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، و بطور مختصر پاسخ داده شده است. و با توجه به بررسی و تحقیق در آراء و نظرات فقهای؛ مناسب ترین راه کار جهت عرضه خودرو که منطبق با فقه امامیه باشد و همچنین سبب پیشگیری از عسر و حرج و اختلال در بازار گردد، قرارداد استصناع است و از محاسن این قرارداد این است که؛ اگر مشتری قصد فروش مبیع داشت از نظر فقه امامیه دچار اشکال نشود یعنی با فروش مبیع در قالب قرارداد استصناع، فروشنده قیمت تمام شده خودرو را در زمان تحویل مطالبه می نماید و اگر به دلایلی تاخیر در تحویل خودرو اتفاق افتد مشکلی پیش نمی آید چون خریدار سفارش ساخت داده است و تاخیر عمدی نیست. و همچنین عمده اشکالی که فقها به پیش فروش خودرو وارد می کنند که در این تحقیق بطور مبسوط به آن پرداخته شد عدم جواز فروش خودرو قبل از موعد تحویل است که اگر فروش در قالب استصناع باشد اشکالی فقهی وارد نیست چون خریدار، سفارش ساخت خودرو داده است و قبل از تحویل آن به هر دلیلی منصرف شود می تواند طبق قرارداد استصناع به دیگری واگذار نماید.

منابع

قرآن

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا). نظریه العقد. قاهره: مرکز الکتاب للنشر.
۲. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: موسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۸۷). التمهید، بیروت: دارالاحیاء التراث الاسلامی.

۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). المغنی. تحقیق جمعی از علما. بیروت: دارالکتب العربی.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة. چاپ اول.
۶. امامی، سید حسن (۱۳۷۱). حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة. چاپ یازدهم.
۷. انصاری، محمد علی (۱۴۱۵). الموسوعه الفقهيہ المیسر. قم: مجمع فکر اسلامی.
۸. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۵). المتاجر. چاپ سنگی. قم.
۹. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). المکاسب. کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. قم.
۱۰. انواری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۱۱. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵). حدائق الناظره.. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ اول
۱۲. تبریزی، جواد بن علی (۱۳۸۵). استفتاءات جدید (تبریزی). دو جلد. قم.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد. تهران: کتابخانه گنج دانش. چاپ اول.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. درس خارج فقه. مدرسه فقاہت. بیع سلف. www.eshia.ir
۱۵. حرّعاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت.
۱۶. حسن بیگی، ابولفضل (۱۳۸۱). نفت، بای بک و منافع ملی: بیع متقابل در توسعه میادین نفت و گاز و تاثیر آن بر امنیت ملی - منافع ملی، تهران: آوای نور.
۱۷. خامنه ای، سید علی. استفتاءات. Khamenei.ir
۱۸. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷). العناوین الفقهيہ. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. حلی، نجم الدین جعفر «محقق اول» (۱۴۰۸). شرائع الاسلام. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ دوم
۲۰. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۱. حلی، محقق نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. خراسانی، علی محمدی (بی تا). شرح تبصره المتعلمین. بی جا.
۲۳. خوبی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، مصباح الفقاهه، ج ۵، قم، مؤسسه انصاریان.
۲۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، ج ۴، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۲۵. رافعی، عبدالکریم (بی تا). فتح العزیز. بیروت: دارالفکر.
۲۶. محمدی ری شهری. محمد، (۱۳۸۵)، میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحديث .
۲۷. زهیلی، وهبه (۱۴۰۴). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
۲۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸). مصادر الحق فی الفقه الاسلامی. بیروت: الطبعة الثانية الجديده. منشورات الحلبي الحقوقية.
۲۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین. چاپ دوم.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اول.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۰). الروضه البهیمه فی شرح اللمعه دمشقیه. ۱۰ جلد. چاپ اول: انتشارات داوری.
۳۲. شهیدی، دکتر مهدی (۱۳۸۲). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
۳۳. شبیری زنجانی، سید موسی. درس خارج فقه. مدرسه فقاها. www.eshia.ir.
۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). المقنع. قم: مؤسسه امام هادی. چاپ اول.
۳۵. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.

۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. چاپ سوم.
۳۷. طوسی، ابو جعفر (بی تا). محمد بن حسن . الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
۳۸. عاملی، حرّ(۱۴۰۹). محمد بن حسن. وسائل الشیعۀ. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول .
۳۹. عاملی، محمدجواد(۱۴۱۷). مفتاح‌الکرامۀ فی شرح قواعد. بیروت :مؤسسه فقه الشیعۀ.
۴۰. حلی(علامه)، حسن بن یوسف(بی تا). تذکره الفقهاء، تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول .
۴۱. حلی(علامه)، حسن بن یوسف(۱۴۱۲). مختلف الشیعۀ. قم :مؤسسه نشر اسلامی .
۴۲. فراهانی فرد، سعید(۱۳۸۸). صکوک سلف؛ ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک. مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۳۳.
۴۳. فقیهی، محسن . درس خارج فقه . مدرسه فقاہت www.eshia.ir .
۴۴. قنبری، علیرضا، - دیانی، عبدالرسول(۱۴۰۲)، مبانی تعیین وجه التزام در حقوق ایران، مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۷۴.
۴۵. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۵). حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قرار دادها. تهران: شرکت سهامی انتشار باهمکاری بهمن برنا .چاپ هفتم.
۴۶. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۶). اموال و مالکیت. تهران :نشر میزان .
۴۷. کلینی، ابو جعفر(۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه .
۴۸. کوشا، ابوبال و مصطفی شفیع زاده خولنجانی(۱۳۹۷). ماهیت حقوق قرارداد مشارکت در تولید از منظر حقوق ایران و فقه امامیه. آموزه های فقه مدنی. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. شماره ۱۷.
۴۹. گواهی و همکاران(۱۳۹۲)، بررسی راه کارهای فقهی و حقوقی معاملات پیش فروش، دو

- فصلنامه پژوهش های مالیه اسلامی سال اول، شماره اول.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹). مجید حدادی منش «قبض حکمی ثمن در بیع سلم»، مجله حقوق اسلامی. پاییز. سال هفتم، شماره ۲۶.
۵۱. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳). فقه المعاملات. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.
۵۲. معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر. چاپ یازدهم.
۵۳. معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر. چاپ یازدهم.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره. قم: ناشر مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. احکام معاملات جدید. www.makarem.ir.
۵۶. منظور، داود و اصغر آقا مهدوی و مسعود امانی و روح الله کهن هوش نژاد (۱۳۹۷)، تحلیل ماهیت قراردادهای بالا دستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی شماره ۲۰.
۵۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۰۳). تحریر الوسیله. تهران: مکتبه الاعتماد.
۵۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱). البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵۹. موسویان، سید عباس و همکاران (۱۳۹۲)، «احکام و آثار فقهی-حقوقی عقد استصناع» فصلنامه، بورس اوراق بهادار شماره ۲۱.
۶۰. مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۶)، استصناع، مجله فقه اهل بیت، پاییز و زمستان، شماره یازدهم و دوازدهم.
۶۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ۷، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۶۲. نراقی، احمد (۱۴۱۷). عوائد الایام. ، قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.
۶۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸). استصناع. مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۹-۲۰.
۶۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت

عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی . چاپ اول.